

نقدهایی که داشتیم در مسجد عکه نهادم^۱ و از شهر بیرون شدم، از دروازه^۲ شرقی، روز شنبه^۳ بیست و سوم شعبان سنه^۴ ثمان و ثلثین و اربعمائه، اول روز زیارت قبر عك^۵ کردم، که بانی^۶ شهرستان اد بوده است، و او یکی از صالحان و بزرگان بوده، و چون با من دلیلی نبود که آنرا هداند متعجب می بودم، ناگاه از فضل باری تبارک و تعالی^۷ مردی عجمی با من پیوست که او از^۸ آذربایجان بود و يك بار دیگر آن مزارات متبر^۹ که را دریافته بود^{۱۰}. دوم کثرت بدان عزیمت روی بدان جانب آورده بود^{۱۱}. بدان موهبت شکرانه^{۱۲} باری را تعالی و تبارک^{۱۳} دو رکعت نماز بگزاردم^{۱۴} و سجده^{۱۵} شکر کردم که مرا رفیق راه بداد تا بر عزمی که کرده بودم وفا بکردم. پس^{۱۶} بدهی رسیدم که آن را برده^{۱۷} میگفتند، آنجا قبر عیش و شمعون علیهما السلام^{۱۸} را زیارت کردم و از آنجا بمغارك^{۱۹} رسیدم که آن را دامون^{۲۰} میگفتند، آنجا نیز زیارت^{۲۱} کردم که گفتند قبر ذوالکفل است علیه السلام^{۲۲} و از آنجا بدیهی دیگر^{۲۳} رسیدم که آنرا اعلین^{۲۴} میگفتند، و میگفتند قبر هود علیه السلام^{۲۵} آنجا است^{۲۶}، زیارت وی^{۲۷} دریافتیم^{۲۸} و اندر حظیره^{۲۹} وی^{۳۰} درختی خرتوت^{۳۱} بود و قبر عزیر نبی^{۳۲} علیه السلام^{۳۳} آنجا بود، زیارت آن کردم، و رو بسوی^{۳۴} جنوب برفتم، بدیهی دیگر رسیدم^{۳۵} که آن را حظیره^{۳۶} میگفتند. و بر جانب مغربی این دیه دره^{۳۷} بود و در آن دره چشمه^{۳۸} آبی^{۳۹} بود پاکیزه که از سنگ بیرون می آمد و برابر^{۴۰} چشمه بر سر سنگ مسجدی کرده اند و در آن مسجد^{۴۱} دو خانه است از سنگ ساخته، و سقف سنگین در زده، و دری کوچک بر آنجا نهاده، چنانکه

۱- نپ : نهادم . ۲- نپ : دروازه . ۳- نپ : سیوم . ۴- نپ : عکه بانی .
 ۵- ط : باری تعالی...؛ ب، نپ :... همان روز مردی . ۶- ط : از اهل . ۷- ط : بوده . و جمله بعد
 را تا کلمه شکرانه ندارد . ۸- نپ : و دوم کرت هم... آورده . ۹- ب ، نپ : شکر . ۱۰- ط :
 باری تعالی را ؛ نپ :... تقدس و تعالی . ۱۱- بجز «نپ» : بگذاردم . ۱۲- ب ، نپ : مرا توفیق
 میداد... و فامیکردم . ۱۳- ب : پرده ؛ نپ : (در اصل) : بسرون (در روی کلمه بخط الحاقی) :
 برده . ۱۴- کلمه در «ط» نیست . ۱۵- نپ (در اصل) : بمغارك . (باصلاح جدید) : بمصرکی .
 ۱۶- نپ (دامون بخط الحاقی) (اصل) : و امع . ۱۷- نپ : زیارتی . ۱۸- نپ : اخر عیان (۲) .
 ۱۹- ب ، نپ : و قبر هود علیه السلام آنجا بود . ۲۰- ب ، نپ : آن . ۲۱- نپ : دریافتیم .
 ۲۲- ب ، نپ : در... او . ۲۳- فرتوت ؛ (حاشیه ب) . ۲۴- ب : النبی . ۲۵- ب ، نپ :
 روی سوی . ۲۶- نپ رسیدیم . ۲۷- نپ : خطیره . ۲۸- نپ : دره . ۲۹- ب ، نپ :
 آب . ۳۰- ط : بر در . ۳۱- نپ : مسجدی .

مرد^۱ بدشواری در تواند رفتن. و دو قبر نزدیک^۲ یکدیگر آنجا نهاده^۳ یکی از آن شعیب علیه السلام، و دیگری از آن دخترش که زن موسی علیه السلام بود^۴. مردم آن دیه^۵ آن مسجد و مزار را تعهد نیکو کنند، از پاک داشتن و چراغ نهادن و غیره. و از آنجا بدیبهی شدم که آنرا داریل^۶ میگفتند و بر جانب قبله آن دیه کوهی بود و اندر میان کوه حظیره^۷ می و اندر آن حظیره چهار گور^۸ نهاده بود از آن فرزندان یعقوب علیه السلام که برادران یوسف علیه السلام بودند. و از آنجا برفتم، تلی دیدم^۹، زیر آن تل غاری بود که قبر مادر موسی علیه السلام در آن غار بود. زیارت آنجا دریافتم، و از آنجا برفتم دره^{۱۰} پیدا آمد، باخر آن دره دریایی پدید آمد کوچک، و شهر طبریه بر کنار آن دریاست. طول آن دریا بقیاس شش فرسنگ و عرض آن سه فرسنگ باشد^{۱۱} و آب آن دریا خوش و با مزه^{۱۲}، و شهر بر غربی دریاست و همه آبهای گرمابه های شهر و فضلا آبها بدان دریا می رود، و مردم آن شهر و ولایتی^{۱۳} که بر کنار آن دریاست همه آب از این دریا خوردند، و شنیدم که وقتی امیری بدین شهر آمده بود، فرموده بود^{۱۴} که راه آن^{۱۵} پلیدها و آبهای پلید از آن دریا باز بندند، چون چنین کردند^{۱۶} آب دریا گنده^{۱۷} شد، چنانکه نمی شایست خوردن، باز فرمود تا همه راه آبهای چرکین که بود^{۱۸} بگشودند، باز آب دریا خوش شد.

و این^{۱۹} شهر را دیواری حصینست، چنانکه از لب دریا گرفته اند و گرد شهر گردانیده، و از آن طرف که دریاست دیوار ندارد و بناهای^{۲۰} بسیار در میان آبست و زمین آن دریا^{۲۱} سنگست و^{۲۲} منظرها ساخته اند بر سر اسطوانهای رخام که اسطوانها در آبست. و در آن دریا ماهی بسیارست، و در میان شهر مسجد آدینه است و بر در مسجد چشمه بیست، و بر سر آن چشمه گرمابه^{۲۳}ی ساخته اند^{۲۴} و آبش^{۲۵} چنان گرمست که

۱- ط: سر. ۲- نب: بنزدیک. ۳- ط: در آنجا باشد. ۴- ط: یکی قبر شعیب...
 و دیگری از آن... که زوجه... بوده. ۵- نب: دیبه. ۶- ب: اریل: نب: اریل. ۷- ط: قبر.
 ۸- نب: برفتم... دیدم. ۹- ط: در زیر. ۱۰- نب: برفتم دره. ۱۱- کلمه در
 رط، نیست. ۱۲- ب: خوش با مزه. ۱۳- ب، ط: ولایت. ۱۴- ب، نب: فرمود.
 ۱۵- نب: این. ۱۶- سه کلمه اخیر از لای است. ۱۷- ط: گندیده. ۱۸- ط: چرکی...
 نب: چرکین که در آنجا بود. ۱۹- ط: این. ۲۰- نب: بناها. ۲۱- ب، نب: زمین دریا...
 ۲۲- ر، نب: و او ندارد. ۲۳- نب: گرمابه ها. ۲۴- ط: ساخته. ۲۵- ب، نب: و آب.

تا بآب سرد نیامیزند بر خود فتوان ریخت ، و گویند آن گرمابه^۱ سلیمان بن داود علیه السلام ساخته است ، و من در آن گرمابه رسیدم^۲ . و اندر این شهر طبریه مسجدیست که آنرا مسجد یاسمن گویند ، با جانب غربی ، مسجدی پاکیزه . در میان مسجد دکانی بزرگست و بروی^۳ محرابها ساخته^۴ و گرد برگرد آن دکان^۵ درخت یاسمن نشانده ، که مسجد را بآن بازخوانند . و رواقی بر جانب مشرقست که^۶ قبر یوشع بن نون در^۷ آنجاست ، و در زیر آن دکان قبر هفتاد پیغمبرست علیهم السلام که بنی اسرائیل ایشانرا کشته اند . و سوی جنوب شهر دریای لوط است و آن آبی^۸ تلخ دارد ، یعنی دریای لوط^۹ که از جانب جنوب طبریه است و آب دریای طبریه بآنجا میرود ، و شهرستان لوط بر کنار آن دریاست لیکن^{۱۰} هیچ اثری نمانده است . از شخصی شنیدم^{۱۱} که گفت در^{۱۲} دریای تلخ که دریای لوطست چیزی میباشد مانند گاوی^{۱۳} از کف دریا فراهم آمده سیاه که صورت گاو دارد^{۱۴} و بسنگ میماند ، اما سخت نیست و مردم آنرا برگیرند و پاره^{۱۵} کنند و بشهرها و ولایتها برند ، هر پاره از آن که در زیر درختی کنند هرگز کرم در زیر آن درخت نیفتد و در آن موضع بیخ درخت را زیان نرساند و بستان را^{۱۶} از کرم و حشرات زیر زمین آسیبی نرسد^{۱۷} و العهدة علی الراوی . و گفت عطاران نیز بخورند و^{۱۸} میگویند کرمی که^{۱۹} در داروها افتد و آنرا نقره^{۲۰} گویند ، دفع آن نیز کند^{۲۱} . و در شهر طبریه حصیر سازند که مصای نمازی از آن در همانجا^{۲۲} بینج دینار مغربی بخورند . و^{۲۳} در جانب غربی طبریه^{۲۴} کوهیست و بر آن کوه پاره سنگ خاره بیست^{۲۵} بخط عبری بر آنجا نوشته است^{۲۶} که بوقت این^{۲۷} کتابت ثریا بسر

۱- نپ ، ط : گرمابه را . ۲- ط : بر رسیدم . ۳- نپ : و بردوی . ۴- ط : ساخته اند .

۵- نپ : دکانی . ۶- ب ، نپ : و رواقیست ... مشرق . ۷- نپ : در ، ندارد .

۸- ط ، ب : آب . ۹- سه کلمه اخیر در «ط» نیست . ۱۰- ب ، نپ : دریای لوطست اما . ۱۱- نپ : شنودم . ۱۲- نپ : در آن . ۱۳- ط : گاو . ۱۴- «ط» جمله «که

صورت گاو دارد» ندارد . ۱۵- نپ : پاره . ۱۶- نپ ، ب : و بستان از . ۱۷- ب ، نپ :

غمی نباشد . ۱۸- نپ : که . ۱۹- ط : کرمی است . ۲۰- ط : نقره . ۲۱- ب ، نپ :

نپ : آن کند . ۲۲- ط : حصیری ... مصای نمازی آنرا در همانجا ؛ ب : از آنست همانجا .

۲۳- ب ، نپ : و آنجا . ۲۴- کلمه از «ط» است . ۲۵- ب ، نپ : خاره است . ۲۶- ب ، نپ :

نپ : نوشته اند . ۲۷- ب ، ط : آن .

حمل بود. و گور ابی هریره آنجاست، بیرون شهر، در جانب قبله، اما کسی آنجا
 زیارت^۱ نتواند رفتن، که مردمان آنجا شیعه^۲ باشند، و چون کسی آنجا زیارت^۱ رود
 کودکان غوغا و غلبه بسر^۳ آن کس برند و زحمت دهند و سنگ اندازند، از این سبب
 من توانستم زیارت آن کردن. و چون از زیارت آن موضع باز گشتم^۴ بدیهی رسیدم که
 آنرا کفر کنه^۵ میگفتند و جانب جنوب این دیه پشته بیست^۶، و بر سر آن پشته صومعه‌یی
 ساخته‌اند نیکو^۷ و دری استوار بر آنجا نهاده، و گوریونس نبی^۸ علیه السلام در
 آنجاست و بر در صومعه چاهبست و آبی خوش دارد. چون آن زیارت دریافتم از
 آنجا باز عکه آمدم^۹ و از آنجا^{۱۰} تا عکه چهار فرسنگ بود، و یک روز در عکه بودیم.
 بعد از آن از آنجا بر فتم و بدیهی رسیدیم که آن را حیفه^{۱۱} میگفتند، و تا رسیدن بدین
 دیه^{۱۲} در راه ریگ فراوان بود، از آنکه زرگران در عجم^{۱۳} بکار دارند، و ریگ مکی
 گویند، و این دیه حیفه^{۱۴} بر لب دریاست و آنجا نخلستان و اشجار بسیار دارد^{۱۵}. آنجا
 کشتی سازان بودند و کشتی‌های بزرگ میساختند^{۱۶} و آن کشتیهای دریایی را آنجا^{۱۷}
 جودی میگفتند. از^{۱۸} آنجا بدیهی دیگر رفتیم، یک فرسنگی که آنرا کنیسه^{۱۹}
 میگفتند، از آنجا راه از دریا بگردید و بکوه درشد^{۲۰}، سوی مشرق، و صحراها و
 سنگستانها^{۲۱} بود که وادی تماشیح^{۲۲} میگفتند. چون فرسنگی دو بر فتم دیگر بار راه
 باکنار دریا^{۲۳} افتاد و آنجا استخوان حیوانات بحری بسیار دیدیم که در میان خاک و گل
 معجون شده بود و همچو سنگ شده، از بس هوج که بر آن کوفته بود.
 و از آن جا بشهری رسیدیم که آنرا قیساریه^{۲۴} خوانند، و از عکه تا آنجا هفت فرسنگ بود^{۲۵}

۱- کلمه در «ط» نیست. ۲- نپ: که شیعت. ۳- ط: بر. ۴- و او از «ط» است. ۵- (حاشیه ب: مواضع؟) ط: ... برگشتم. ۶- معجم البلدان: کفر کنه. ۷- نپ: پشته است. ۸- ط: قبر...؛ نپ: ب: ... النبی و «نپ» یونس را ندارد. ۹- ب: با عکه...؛ نپ: ... آمدیم... ۱۰- نپ (در اصل): و از آنجا مشهد (اصلاح): و از آن مشهد. ۱۱- نپ: حیفه. ۱۲- نپ: دیه. ۱۳- نپ: دیه حیف. ۱۴- ب: دارند؛ نپ: و در. ۱۵- چهار کلمه اخیر از «ط» است. ۱۶- ط: دریای آنجا را، ب: دریای را آنجا. ۱۷- نپ: و از. ۱۸- نپ: گیس. ۱۹- ط: شده. ۲۰- نپ (در متن): شکستگیها (در حاشیه مانند متن ما). ۲۱- نپ: تماشیح را. ۲۲- ط، ب: بکنار...؛ نپ: کلمه دریا را ندارد. ۲۳- ب: و آنرا...؛ ط: قیساریه؛ نپ (متن): قاریه (اصلاح)؛ قسریه. ۲۴- ط: بود و.

شهری نیکو با آب روان و نخلستان و درختان نارنج و ترنج و باروی حصین و دری آهنین و چشمه های آب روان در شهر، و مسجد^۱ آدینه یی نیکو، چنانکه چون در ساحت مسجد نشسته باشند تماشا و تفرج^۲ دریا کنند. و خمی رخامین آنجا بود که همچو سفال چینی آنرا تنک کرده بودند چنانکه صد من آب در آن گنجد.

روز شنبه سلخ شعبان^۳ از آنجا برفتیم^۴ همه بر سر ریگ مکی میرفتیم مقدار یک فرسنگ، و دیگر باره درختان انجیر و زیتون بسیار دیدیم، همه راه از کوه و صحرا مشجر بود^۵. چون چند فرسنگ برفتیم شهری رسیدیم که آنرا کفرسابا^۶ و کفر سلام می گفتند و^۷ از این شهر تا رمله سه فرسنگ بود، و همه راه درختان بود چنانکه ذکر کرده شد.

- ۱۰ روز یکشنبه غره^۸ رمضان^۹ برمله رسیدیم، و از قیساریه^{۱۰} تا رمله هشت فرسنگ بود، و آن شهرستانی بزرگست و باروی حصین^{۱۱} از سنگ و گچ دارد بلند و قوی و دروازه های آهنین بر نهاده، و از شهر تا لب دریا سه فرسنگست و آب ایشان از باران باشد و اندر هر سرای حوضی^{۱۲} باشد که آب باران بگیرند و همیشه از آب^{۱۳} ذخیره باشد، و^{۱۴} در میان مسجد آدینه حوضهای بزرگست که چون پر آب باشد هر که خواهد برگردد و ببرد. و^{۱۵} مسجد آنجا را سیصد گام اندر دویت گام مساحت کردم^{۱۶} بر پیش صفة آن^{۱۷} نوشته بودند که: «پانزدهم محرم سنه خمس و عشرين و اربعمائه اینجا زلزله یی بود قوی و بسیاری عمارات^{۱۸} خراب کرد، آنها کسی را^{۱۹} از مردم خللی نرسید». درین شهر رخام بسیارست و بیشتر سراها و خانهای مردم هر خمست بتکلف و نقش ترکیب کرده^{۲۰} و رخام را باره یی می برند که دندان ندارد

۱- نپ: مسجدی. ۲- ط: شوال المعظم. ۳- ط: برفتیم. ۴- ط، ب: برفتیم. ۵- دو کلمه اخیر از «ط» است. ۶- ب: آن شهر را کفرسابا؛ نپ: آن شهر را بیانا؛ ط: ... کفرسابا ۷- و او از «ط» است. ۸- ط: شهر رمضان المبارک. ۹- ط: قیاریه؛ نپ: ماریه. ۱۰- کلمه در «نپ» نیست. ۱۱- ب، ط: حوضها. ۱۲- نپ: آب باران. ۱۳- و او از «ط» است. ۱۴- اصل همه جا: و نیز دور. (متن تصحیح حاشیه «ب» است). ۱۵- ب، نپ: است. ۱۶- آن از «ط» است. ۱۷- ب، نپ: بسیار...؛ ط: ... عمارات را. ۱۸- نپ: کسی را. ۱۹- ط: مرغم است و منقش.

و ریگ مکی در آنجا میکنند واره می کشند بر طول عمودها، نه بر عرض، چنانکه^۱ چوب، از سنگ الواح می سازند. و انواع و الوان رخامها آنجا دیدم از ملّح و سبز و سرخ و سیاه و سفید و همه لونی و آنجا نوعی انجیر است که به از آن هیچ جا نباشد و از آنجا همه اطراف بلاد میبرند. و این شهر رمله را بولایت شام و مغرب فلسطین نسبت میگویند.^۲

سیوم رمضان از رمله برفتم بدیبه رسیدیم که خاتون میگفتند، و از آنجا بدیبه دیگر رفتیم که آن را قریة العنب میگفتند، در راه سداب^۳ فراوان دیدیم که خود روی بر کوه و صحرا رسته بود^۴. در این دیه^۵ چشمه آب نیکوی^۶ خوش دیدیم که از سنگ بیرون میآید و آنجا آخرها^۷ ساخته بودند و عمارت کرده. از آنجا برفتم روی بر بالا^۸ تصور بود که بر کوهی میرویم که چون بدیگر^۹ جانب فرورویم شهر باشد، چون مقداری بالا رفتیم صحرائی عظیم در پیش آمد، بعضی سنگلاخ و بعضی خاکناک، بر سر کوه شهر بیت المقدس نهاده است، و از طرابلس که ساحلست تا بیت المقدس پنجاه و شش فرسنگ^{۱۰} و از بلخ تا بیت المقدس هشتصد و هفتاد^{۱۱} و شش فرسنگست. پنجم^{۱۲} رمضان سنه ثمان و ثلثین و اربعمائه در بیت المقدس شدیم، یکسال شمسی بود که از خانه بیرون آمده بودیم^{۱۳} و مادام در سفر بوده، که بهیچ جای مقامی و آسایشی^{۱۴} تمام نیافته بودیم. بیت المقدس را اهل شام و آنطرف^{۱۵} قدس گویند، و از اهل آن ولایات کسی که بحج نتواند رفتن در همان موسم بقدس حاضر شود و بموقف بایستد^{۱۶} و قربانی عید کند^{۱۷} چنانکه عادتست. و سال باشد که زیادت از بیست هزار خلق در اوایل ماه ذی الحججه^{۱۸} آنجا حاضر شوند و فرزندان^{۱۹} آنجا برند و سنت

۱ - نپ (متن) : چنانکه (اصلاح) ، مانده . ۲ - « نپ » او را زده است .

۳ - ب، نپ : فلسطین و می گویند . ۴ - ط : سر آب . ۵ - ط : خود روی همی رفت .

۶ - نپ : و... دیبه . ۷ - ب : نیکو . ۸ - (متن) آخرها (اصلاح) آجرها . ۹ - ب،

نپ : و از . ۱۰ - ب، نپ : بر بالا کرده . ۱۱ - ط، ب : بر دیگر . ۱۲ - نپ : فرسنگ است .

۱۳ - ط : هشتاد . ۱۴ - ب، نپ : خامس . ۱۵ - ب، نپ : بودم . ۱۶ - ط : مقام و آسایش .

۱۷ - نپ، ب : آنطرفها . ۱۸ - نپ : شوند... بایستند . ۱۹ - ب : و قربان...؛ نپ : و

قربان عید کنند . ۲۰ - ط : ذی حججه . ۲۱ - « نپ » او ندارد . و افزوده : آن را (ط :

فرزندان را . حاشیه ب) .

- کنند، و از دیار روم و دیگر بقاع همه ترسایان و جهودان آنجا روند بزیارت کلیسای و کنشت که آنجاست، و کلیسای^۱ بزرگ آنجا صفت کرده شود بجای خود. سوادورستاق^۴ بیت المقدس همه کوهستانست، همه کشاورزی^۵ و درخت زیتون و انجیر و غیره تمامت بی آبست و نعمتهای فراوان و ارزان باشد و کدخدایان باشند که هر يك بنجاه هزار من روغن زیتون در چاهها و حوضها پر کنند و از آنجا باطراف عالم برند و گویند بزمین شام قحط نبوده است، و از ثقات شنیدم که یکی از بزرگان پیغمبر^۳ را بخواب دید و گفت: یا رسول الله^۶ ما را در معیشت یاری کن. پیغمبر^۳ در جواب فرمود: «نان و زیت شام بر من» - اکنون صفت شهر بیت المقدس کنم:^۷
- شهریست بر سر کوهی نهاده و آب ندارد^۸ مگر از باران، و بر ستاقها چشمه های آبست^۹، اما بشهر نیست و گرد شهر باروی حصینست از سنگ و گچ و دروازه ها آهنین، و نزدیک شهر هیچ درخت نیست^{۱۰}، چه شهر بر سر سنگ نهاده است، و شهری بزرگست که آنوقت که دیدیم بیست هزار مرد در وی بودند^{۱۱} و بازارهای نیکو و بناهای عالی و همه زمین شهر بتخته^{۱۲} سنگها^{۱۳} فرش انداخته، و هر کجا کوه بوده است و بلندی، بریده اند و هموار^{۱۴} کرده، چنانکه چون باران بارد همه زمین پسا کیزه شسته شود. و در آن شهر صنایع بسیارند، و^{۱۵} هر گروهی را دسته بی^{۱۶} جدا باشد و جامع آن مشرقیست^{۱۷} و باروی مشرقی شهر باروی جامعست، چون از جامع بگذری صحرائی بزرگست عظیم^{۱۸} هموار و آنرا ساهره^{۱۹} گویند و گویند که دشت قیامت

- ۱ - ب، نپ: بسیار آنجا. ۲ - نپ، ط: کلیسیا. ۳ - نپ: آن جا را. ۴ - نپ: ... و روستاق؛ ط: سوادورستاق. ۵ - نپ: کشاورزی. ۶ - ب، نپ: شنیدم که پیغمبر علیه السلام و الصلوة را بخواب دید یکی از بزرگان که گفتی یا پیغمبر خدا (نپ: خدای). ۷ - ب، نپ: علیه السلام. ۸ - ب، نپ: گفتی. ۹ - ط: توصیف. ۱۰ - نپ: کنیم. ۱۱ - ب، نپ: نیست. ۱۲ - چشمهای آب است. ۱۳ - از «و گرد شهر» تا اینجا از «ط» است. ۱۴ - نپ (متن): بود (اصلاح): بودند. ۱۵ - نپ (متن): تخته (اصلاح): بتخته. ۱۶ - ب، نپ: سنگهای. ۱۷ - ب، نپ: همواره. ۱۸ - و او از «ط» است. ۱۹ - ط: دسته. ۲۰ - ب: و جامع مشرقی است؛ رط: جماعه را ندارد. ۲۱ - ط: بزرگ و عظیم است. ۲۲ - نپ: ساهره.

آن خواهد بود و حشر مردم آنجا خواهند کرد^۱ بدین سبب خلق بسیار از اطراف عالم بدانجا آمده‌اند و مقام ساخته‌اند، تا در آن شهر^۲ وفات یابند، و چون وعده^۳ حق سبحانه و تعالی در رسد بمیعاد گاه حاضر باشند - خدایا در آن روز پناه بندگان تو باش و عفو تو، آمین یا رب العالمین - بر کناره آن دشت مقبره بیست بزرگ^۴ و بسیار مواضع بزرگوار^۵ که مردم آنجا نماز کنند و دست بحاجات بردارند، و ایزد سبحانه و تعالی حاجات ایشان^۶ رواگرداند، «اللهم تقبل حاجاتنا و اغفر ذنوبنا و سیئاتنا و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین». میان جامع و این دشت ساهره^۷ وادیست عظیم ژرف و در آن وادی که همچون خندقست^۸ بناهای بزرگست بر نسق پیشینیان، و گنبدی سنگین دیدم تراشیده و بر سر خانه‌یی نهاده، که از آن عجبر نباشد، تا خود آنرا چگونه از جای برداشته‌اند^۹ و در افواه بود که آن خانه فرعون است و آن وادی جهنم. پرسیدم که این لقب که بر این موضع نهاده است؟ گفتند بزرگوار خلافت، عمر خطاب رضی الله عنه^{۱۰} بر آن دشت ساهره^{۱۱} لشکر گاه بزد و^{۱۲} چون بدان وادی نگرید گفت این وادی جهنمست و مردم عوام چنین گویند که^{۱۳} هر کس بسر آن وادی شود آواز دوزخیان شنود که^{۱۴} از آنجا برمی آید. من آنجا شدم، اما چیزی نشنیدم و چون از شهر بسوی جنوب نیم فرسنگی بروند و بنشیبی فرو روند چشمه^{۱۵} آب از سنگ بیرون می‌آید، آنرا عین سلوان گویند، عمارات بسیار بر سر آن چشمه کرده اند و آب آن بدیبه می‌رود و آنجا عمارات بسیار کرده‌اند^{۱۶} و بستانها ساخته، و گویند هر که بدان آب سر و تن بشوید رنجها و بیماریهای مزمن از او زایل شود، و بر آن چشمه وقف‌ها بسیار کرده‌اند و بیت المقدس را^{۱۷} بیمارستانی نیکست و وقف^{۱۸} بسیار دارد و خلق بسیار را دارو و شربت دهند، و طیبیان باشند^{۱۹} که از وقف^{۲۰} مرسوم ستانند،

۱- ط: و مردم آنجا حشر. ۲- نپ «واو» اضافه دارد. ۳- نپ ساخته: در... تا آنجا؛ ب: ساخته... ۴- نپ: «یا» ندارد. ۵- ط: مقبره بزرگست؛ نپ مقبره است... ۶- ط: بزرگوار است. ۷- ط: ایشان را. ۸- نپ ساهره. ۹- ب، ط: خندقست. ۱۰- ب، نپ: برداشته باشند. ۱۱- چهار کلمه اخیر در «ط» نیست. ۱۲- نپ «واو» ندارد. ۱۳- ب: گویند هر کس که. ۱۴- ط: که صدا. ۱۵- جمله و آب آن... تا اینجا از «ط» نیست. ۱۶- نپ: و در بیت المقدس («در» بخط جدید). ۱۷- ط: و موقوفه. ۱۸- نپ: باشد. ۱۹- ط: که از موقوفه.

- و آن^۱ بیمارستان و مسجد آدینه بر کنار شهرست از جانب مشرق و يك ديوار مسجد بر کنار وادی^۲ جهنمست. و چون از سوی بیرون مسجد آن دیوار را که با وادیست بنگرند صد ارش باشد، بسنگهای عظیم بر آورده، چنانکه گل و گچ در میان نیست و از^۳ اندرون مسجد همه سر دیوارها راستست^۴ و از برای سنگ صخره که آنجا بوده است مسجد را^۵ هم آنجا بنا نهاده اند و این سنگ صخره همانست^۶ که خدای عز و جل^۷ موسی علیه السلام را فرمود^۸ تا آن را قبله سازد و چون این حکم بیامد و موسی آنرا قبله کرد بسی^۹ تزیست و هم^{۱۰} در آن زودی وفات کرد، تا بروزگار سلیمان علیه السلام که چون قبله صخره بود، مسجد^{۱۱} در گرد صخره بساختند، چنانکه صخره در میان مسجد بود و محراب خلق، و تا عهد پیغمبر ما محمد مصطفی^{۱۲} صلی الله علیه و آله^{۱۳} هم آنرا قبله^{۱۴} میداشتند^{۱۵} و نماز را روی بدانجا^{۱۶} میگزاردند^{۱۷} تا آنگاه که ایزد تبارک و تعالی فرمود که قبله خانه کعبه باشد و صفت آن بجای خود بیاید. میخواستم تا مساحت این مسجد بکنم، گفتم اول هیأت و وضع آن نیکو بدانم و بینم^{۱۸} بعد از آن مساحت کنم، مدتها در آن مسجد میگذشتم و نظاره میکردم، پس در جانب شمالی که نزدیک قبه یعقوب علیه السلام است بر طاقی نوشته دیدم در سنگ که طول این مسجد هفتصد و چهار ارشست، و عرض چهار^{۱۹} صد و پنجاه و پنج ارش، بگز ملک - و گز ملک آنست که بخراسان آنرا گز شایگان گویند، و آن يك ارش و نیم باشد، چیز کی کمتر زمین مسجد فرش سنگست و درزهایش بارزیز^{۲۰} گرفته، و مسجد^{۲۱} شرقی شهر و بازارست که چون از بازار بمسجد روند روی بمشرق باشد، درگاهی عظیم نیکو^{۲۲} مقدار سی گز ارتفاع در بیست گز عرض، اندام داده بر آورده اند، و دو جناح باز بریده،

- ۲۰ ۱- ط: در آن. ۲- جمله از «شهر است» تا اینجا از «ط» است. ۳- در: «نپ»
 «از» بغط العاقبت. ۴- نپ: در (بغط العاقبت) همه سر (ظ: سرتاسر) دیوارها
 راستست. ۵- ب، نپ: مسجد. ۶- ب، نپ: آنست. ۷- نپ: موسی را فرمود
 علیه السلام. ۸- ط: و بسی. ۹- ط: که. ۱۰- ط: مسجد را. ۱۱- نپ: محمد
 المصطفی؛ «ط» هر دو کلمه را ندارد. ۱۲- ب، نپ: علیه الصلوة والسلام. ۱۳- ب، نپ:
 هم قبله آن. ۱۴- ط، ب: میداشتند. ۱۵- نپ: بدانجا میکردند؛ ب: ... میکردند.
 ۱۶- ب: بینم. ۱۷- کلمه از «ط» است. ۱۸- ب، نپ: و درزها بارزیز.
 ۱۹- ط: و مسجد بطرف. ۲۰- ط: نیکو دارد.

درگاه و^۱ روی جناح و ایوان درگاه^۲ منقش کرده، همه بمیناهای ملون^۳ که در
 گچ در نشانده اند بر نقشی^۴ که خواسته اند، چنانکه چشم از دیدن آن خیره ماند، و
 کتابتی^۵ همچنین بنقش مینا بر آن درگاه ساخته و لقب سلطان مصر بر آنجا نوشته
 که چون آفتاب بر آنجا افتد شعاع آن چنان باشد که عقل در آن متحیر شود. و گنبدی
 بس بزرگ بر سر این درگاه ساخته اند^۶ از سنگ مهنده^۷، و دو در بتکلف ساخته، روی درها
 برنج دهشقی، که گویی زر^۸ طلاست، در گرفته^۹ و نقشهای بسیار در آن کرده هر يك^{۱۰} پانزده
 گز بالا و هشت گز پهنا و این در را باب داود علیه السلام گویند. چون^{۱۱} از این در^{۱۲} در
 روند بر دست راست دو رواقست بزرگ، هر يك^{۱۳} بیست و نه ستون رخام دارد، با
 سر ستونها و ته ستونهای^{۱۴} مرخم ملون درزها بارزیز^{۱۵} گرفته و^{۱۶} بر سر ستونها طاقها
 از سنگ زده، بی گل و گچ بر سر هم نهاده، چنانکه هر طاقی چهار پنج سنگ بیش
 نباشد، و این رواقها کشیده است تا نزدیک مقصوره، و چون از در در روند بر دست
 چپ که آن شمالست رواقی^{۱۷} دراز کشیده است شصت^{۱۸} و چهار طاق، همه بر سر^{۱۹} ستونهای
 رخام. و دری دیگرست هم بر این دیوار که آنرا باب السقر^{۲۰} گویند و درازی مسجد
 از شمال بجنوبست تا چون مقصوره از آن باز بریده است، ساحت مربع آمده که
 قبله در جنوب افتاده است. و از جانب شمال دو در دیگرست در پهلوی یکدیگر
 هر يك^{۲۱} هفت گز عرض^{۲۲} در دوازده گز ارتفاع و این در را باب الاسباط گویند، و چون
 از این در بگذری هم بر پهنای مسجد که سوی مشرق میرود باز در گاهی عظیم بزرگست
 و سه در پهلوی هم بر آنجاست، همان مقدار که باب الاسباطست و همه را باهن و
 برنج تکلفات کرده، چنانکه از آن نیکوتر کم^{۲۳} باشد. و این در را باب الابواب

- ۲۰ ۱- نپ: او. ۲- ط، نپ: درگاه را. و ر را ج در «نپ» بخط جدید است.
 ۳- ط: همه را بمیناهای؛ نپ: همه میناهای. ۴- نپ: بکج در آن... بر نقش. ۵- نپ:
 کتابه. ۶- ب، نپ: ساخته. ۷- متن مطبوع: مهنده؛ «ط» کلمه را ندارد. ۸- ط: زر.
 ۹- ب: زر کوفته؛ نپ: اصلا در کوفته (اصلاح) زر کوفته؛ ر ط ج ندارد. متن تصحیح قیاسیست.
 ۱۰- ط: و هر يك. ۱۱- ط: و چون. ۱۲- نپ: دو. ۱۳- ب، نپ: و نعلهای.
 ۱۴- نپ: درز آن (متن مطبوع) بارزیز. ۱۵- و او از «ط» است. ۱۶- نپ: رواق.
 ۱۷- نپ: شصت. ۱۸- نپ: «سقر» ندارد. ۱۹- ط: الشقر. ۲۰- «نپ» کلمه را
 ندارد. ۲۱- ط: کمتر.

گویند از آن سبب که مواضع دیگر درها جفت جفتست مگر این سه در است^۱ و میان آن^۲ دو درگاه که بر جانب شمالست، در این رواق که طاقهای آن بر پیل پایه‌هاست، قبه‌یست و این را بستونهای^۳ مرتفع برداشته و آن را بقندیلها و مسرجها بیاراسته‌اند^۴ و آنرا قبه^۵ یعقوب علیه السلام گویند، و آن جای نماز او بوده است. و بر پهنای مسجد و واقیست و بر آن دیوار^۶ دریست بیرون آن در دو^۷ در یوزه صوفیانست^۸ و آنجا جایهای^۹ نماز و محرابهای نیکو ساخته و خلقی از متصوفه همیشه آنجا مجاور باشند و نماز همانجا کنند، الا^{۱۰} روز آدینه که^{۱۱} بمسجد در آیند که آواز تکبیر بایشان برسد^{۱۲}. و بر رکن شمالی مسجد رواقی نیکوست و قبه‌ی بزرگ نیکو، و بر قبه نوشته است که: «هذا محراب زکریا النبی علیه السلام». و گویند او اینجا نماز کردی پیوسته. و بر دیوار شرقی در میان^{۱۳} جای مسجد درگاهی عظیمست بتکلف ساخته‌اند از سنگ مهندم^{۱۴} که گویی از سنگ یکپاره^{۱۵} تراشیده‌اند. بیالای^{۱۶} پنجاه گز و پهنای^{۱۷} سی گز، و نقاشی و نقاری کرده، و ده^{۱۸} در نیکو بر آن درگاه نهاده، چنانکه میان هر دو در یک پایه^{۱۹} بیش نیست، و بر درها تکلف بسیار کرده، از آهن و برنج دمشقی، و حلقه‌ها و میخها بر آن زده، و گویند این درگاه را^{۲۰} سلیمان بن داود علیه السلام ساخته است از بهر پدرش، و چون بدرگاه در روند روی سوی مشرق از آن دو در، آنچه بر دست راستست یکی را^{۲۱} باب الرحمة گویند و دیگر را باب التوبة. و گویند این^{۲۲} در است که ایزد سبحانه و تعالی توبه^{۲۳} داود علیه السلام را^{۲۴} آنجا پذیرفت. و بر این درگاه

۱ - ط: این در. ۲ - نپ: این. ۳ - باء: بستونها، الحاقیست. ۴ - ط: بقنادیل...؛ ب: بقندیل و... بیاراسته. ۵ - نپ: او اضافه دارد. ۶ - نپ: درود(یا): دروو. ۷ - نپ (در اصل): در و یزه (باصلاح): در یوزه است از صوفیان. و رب: در حاشیه آورده: از عبارت «و بر پهنای مسجد» تا اینجا درست فهمیده نمیشود و باید مغلوط و محرف باشد. ۸ - ط: ب: جاهای. ۹ - نپ (در اصل): والا. بعد اصلاح شده است. ۱۰ - ز: که از «ط» است. ۱۱ - نپ (در اصل): نرسد (اصلاح): برسد. ۱۲ - نپ: بیان. ۱۳ - ز: کلمه را ندارد؛ ب: مهندم. ۱۴ - ط: از یکپاره سنگ: نپ: از سنگ یکپاره. ۱۵ - نپ: و بیالا. ۱۶ - نپ: و پهنای؛ ط: به پهنای. ۱۷ - شاید ز دو: چنانکه از منظور بعد برمی آید (حاشیه ب). ۱۸ - نپ (اصل): بیابانه (اصلاح): یکپاره. ۱۹ - ز: در «نپ» بخط الحاقیست. ۲۰ - ز: یکی را از ط: است. ۲۱ - نپ: آن. ۲۲ - ب: نپ: «را» ندارد.

مسجدیست نغز، وقتی چنان بوده که دهلیزی، و کنون^۱ دهلیز را مسجد ساخته اند و آنرا بانواع فرشها بیاراسته و خدام آن جداگانه باشد، و مردم بسیار آنجا روند و نماز کنند و تقرب جویند بخدای تبارک و تعالی بدان که آنجا^۲ توبه داود علیه السلام قبول افتاده همه خلق امیددارند^۳ و از معصیت بازگردند و گویند داود علیه السلام پای از عتبه در اندرون نهاده بود که وحی آمد بشارت که ایزد سبحانه و تعالی توبه او^۴ پذیرفت، او همانجا مقام کرد و بطاعت مشغول شد و منکه ناصر م در آن مقام نماز کردم و از خدای سبحانه و تعالی توفیق طاعت و تبر^۵ از معصیت طلبیدم، خدای سبحانه و تعالی همه بندگان را توفیق آنچه^۶ رضای او در آنست روزی کناد و از معصیت توبه دهد بحرمة^۷ محمد و آله الطاهرین.

و بر دیوار شرقی چون بگوشه‌یی رسد که جنوبیست، و قبله بر ضلع جنوبیست^۸، و پیش دیوار شمالی مسجدیست سرداب که بدرجه‌های بسیار فرو باید شدن و آن بیست گز در پانزده باشد، و سقف سنگین بر ستونهای رخام و مهد عیسی علیه السلام^۹ آنجا نهاده است و آن مهد^{۱۰} سنگین است و بزرگ چنانکه مردم در آنجا نماز کنند و من در آنجا نماز کردم و آنرا در زمین سخت کرده‌اند، چنانکه نجید، و آن مهدیست که عیسی بطفولیت در آنجا بود و با مردم سخن میگفت و مهد^{۱۱} در این مسجد بجای محراب نهاده‌اند و محراب مریم علیها السلام در این مسجدست بر جانب مشرق، و محرابی دیگر از آن زکریا علیه السلام در آنجاست^{۱۲} و آیات قرآن که در حق زکریا و مریم آمده است نیز^{۱۳} بر آن محرابها نوشته‌اند، و گویند مولد^{۱۴} عیسی علیه السلام در این مسجد بوده و^{۱۵} سنگی از این ستونها نشان دو انگشت دارد که گویی کسی بدو انگشت آنرا بگرفته^{۱۶} است، گویند بوقت وضع حمل مریم آن

۱- کلمه از «ط» است. ۲- ط: جویند و بدان سبب که. ۳- نپ: ط: امیدوارند.

۴- ط: او را. ۵- نپ: و آنچه. ۶- ب: نپ: بحق. ۷- (عبارت قدری مضطرب

است. حاشیه ب). ۸- «نپ» واو ندارد. ۹- کلمه در «ب» نیست. ۱۰- کلمه در

«ط» نیست؛ نپ: مهدیه. ۱۱- نپ: گفت...؛ ط: ... مهد را. ۱۲- ب: نپ: اینجاست.

۱۳- نپ: بیشتر. ۱۴- نپ: مولود. ۱۵- واو از «ط» است. ۱۶- ط: ب: گرفته.

ستون را^۱ بدو انگشت بگرفته^۲ بود، و این مسجد معروفست بمهد عیسی علیه السلام، و قندیلهای بسیار برنجین و نقره کین^۳ آویخته چنانکه همه شبها سوزد. و چون از در این مسجد بگذری هم بر دیوار شرقی چون بگوشه مسجد بزرگ رسند، مسجدی دیگرست عظیم نیکو، دو باره^۴ بزرگتر از مسجد مهد عیسی و آنرا مسجد الاقصی گویند و آن آنست که خدای عزوجل مصطفی^۵ را ۳ شب معراج از مکه آنجا آورد و از آنجا با آسمان شد چنانکه در قرآن آنرا یاد کرده است: «سبحان الذی اسرى بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی» الاية^۶ و آنجا را عمارتی بتکلف کرده اند و فرشهای پاکیزه افکنده و خادمان جداگانه ایستاده همیشه خدمت آنرا کنند. و چون بدیوار جنوبی بازگردی از آن گوشه مقدار دو بیست گز پوشش نیست و ساحتست و پوشش مسجد بزرگ که مقصوره دروست بر دیوار جنوبیست و غربی. این پوشش را چهار صد و بیست^۷ ارش طولست در صد و پنجاه ارش عرض^۸ و دو بیست و هشتاد ستون رخامیست و بر سر^۹ اسطواناتها طاقی از سنگ درزده و همه سر و تن^{۱۰} ستونها منقش است و درزها را بارزیز^{۱۱} گرفته چنانکه از آن محکم تر تواند بود و میان دو ستون شش گزست همه فرش رخام^{۱۲} ملون انداخته و درزها بارزیز^{۱۳} گرفته و مقصوره بر وسط دیوار جنوبیست بسیار بزرگ چنانکه شانزده ستون در آنجاست و قبه یی نیز عظیم بزرگ منقش بمینا چنانکه صفت کرده آمد و در آنجا حصیرهای مغربی انداخته^{۱۴} و قندیلها و مسرجهها جدا جدا^{۱۵} بسلسلهها آویخته است. و محرابی بزرگ ساخته اند، همه منقش بمینا و دو جانب محراب دو عمود رخام باشد^{۱۶} برنگ عقیق

۲۰ - ۱ - نپ «را» ندارد. ۲ - ب: گرفته. ۳ - ب: نپ: نقر کین. ۴ - «دوو» در «نپ» نیست. ۵ - «ط ح»: حضرت، مصطفی و. ۶ - کلبه در «نپ» نیست. ۷ - «ط»: جمله «که مقصوره...» را نا اینجا ندارد. ۸ - چهار کلمه اخیر در «ط» نیست. و افزوده: طولست که مقصوره از دست راست بر دیوار جنوبی و غربی آنست. پوشش آن چهار صد و پنجاه ارش عرض ۹ - نپ: بر سر این ۱۰ - نپ: بن ۱۱ - نپ: درزها را... ب: ... بارزیز ۱۲ - نپ: رخام. ۱۳ - ب: بارزیز. ۱۴ - نپ (داصل): آویخته (اصلاح) انداخته. ۱۵ - نپ: سرجهها را جداست. ۱۶ - ب: نپ: است.

سرخ و تمامت ازاره^۱ مقصوره رخامهای ملون. و بردست راست محراب معاویه است و بردست چپ محراب عمر است رضی الله عنه^۲ و سقف این مسجد بچوب پوشیده است، منقش و متکلف، و بر در و دیوار^۳ مقصوره که با جانب ساحتست پانزده درگاه است و درهای بتکلف بر آنجا نهاده هر يك ده گز علو در شش گز عرض، ده از آن جمله بر آن دیوار که چهارصد و بیست گز است و پنج بر آنکه صد و پنجاه گز است،^۴ و از جمله آن درها یکی برنجی است^۵ بیش از حد بتکلف و نیکویی ساخته اند، چنانکه گویی زرین است،^۶ بسیم سوخته نقش کرده، و نام مأمون خلیفه بر آنجاست، گویند مأمون از بغداد فرستاده است، و چون همه درها باز کنند اندرون مسجد چنان روشن شود که گویی ساحت بی سقفست اما وقتی که باد و باران باشد درها^۷ باز نکنند، روشنی از روزنها^۸ باشد، و بر چهار جانب این پوشش از آن هر شهری از شهرهای شام و عراق صندوقهاست و مجاوران نشسته، چنانکه اندر مسجد الحرامست^۹ بمکه، شرفی الله تعالی. و از بیرون پوشش بر دیوار بزرگ که ذکر رفت رواقی است^{۱۰} بچهل و دو طاق و همه ستونهای^{۱۱} از رخام ملون و این رواق بارواق مغربی پیوسته است^{۱۲} و در اندرون پوشش حوضیست در زمین^{۱۳} که چون سر نهاده باشد با زمین مستوی باشد جهت آب تا چون باران آید در آنجا رود. و بر دیوار جنوبی دریست و آنجا متوضاست و آب، که اگر کسی محتاج وضو^{۱۴} شود در آنجا رود و تجدید وضو کند، چه اگر از مسجد بیرون شود بنماز نرسد و نماز فوت شود از بزرگی مسجد و همه پشت بامها بارزیز^{۱۵} اندوده باشد و در زمین مسجد حوضها و آبگیرها بسیار است در^{۱۶} زمین بریده، چه مسجد بیکباره^{۱۷} بر سر سنگست، چنانکه هر چند باران بیارد هیچ آب بیرون نرود و تلف نشود^{۱۸} همه در آبگیرها رود و مردم بر میدارند. و ناودانها از ارزیز^{۱۹} ساخته که

۱- نپ: آزار. ۲- ط: عمر. ۳- کذا (ظ: و بردو دیوار؛ حاشیه ب).

۴- (در حاشیه ب توضیحی راجع به ارش و گر آمده است که در فهرست لغات خواهیم آورد).

۵- ب، ط: برنجی. ۶- نپ: نیکو. ۷- «ط» و بسیم. ۸- نپ: بارندگی...

و درها. ۹- نپ (در اصل): روز (اصلاح): روزنها. ۱۰- نپ، ب: مسجد حرامست.

۱۱- (در حاشیه «ب» راجع بکلمه رواق توضیحی است که در فهرست لغات خواهیم آورد).

۱۲- ب: نپ: ستونهای. ۱۳- نپ: پیوسته. ۱۴- ب: نپ: حوضی در زمین است. ۱۵- ب: وضوی؛

نپ: وضویی. ۱۶- ب: ارزیز. ۱۷- ط: که در. ۱۸- ب: نپ: بیکبار. ۱۹- و او از «ط» است.

آب بدانها فرود آید و حوضهای سنگین در زیر ناودانها نهاده و^۱ سوراخی در زیر آن که آب از آن سوراخ بمجری رود و بحوض رسد، ملوث نشده، و آسیب بوی نارسیده^۲. و در سه فرسنگی شهر آبخیری دیدم عظیم که آبها که از کوه فرود آید در آنجا جمع شود و آن را راهی ساخته اند^۳ که بجامع شهر رود، و در همه شهر فراخی آب در جامع باشد. اما در همه^۴ سراها حوضهای آب باشد از آب باران، که آنجا جز آب باران نیست، و هر کس آب بام خود گیرد. و گرمابه ها و هر چه باشد همه از آب باران باشد و این حوضها که در جامعست هرگز محتاج عمارت نباشد که سنگ خاره است و اگر شقی یا سوراخی بوده باشد چنان محکم کرده اند که هرگز خراب نشود. و چنین گفتند که این را سلیمان علیه السلام کرده است، و سر حوضها چنانست که چون تنوری، و سرچاهی سنگین ساخته^۵ است بر سر هر حوضی، تا هیچ چیز در آن نیفتد، و آب آن شهر از همه آبها خوشترست و پاکتر، و اگر اندک بارانی بیارد تا دو سه روز از ناودانها آب میدود، چنانکه هوا صافی شود و اثر از ابر^۶ نماند^۷، هنوز قطرات باران همی چکد^۸.

گفتم^۹ که شهر بیت المقدس بر سر کوهیست^{۱۰} و زمین هموار نیست، اما مسجد را زمین هموار و مستویست و از بیرون مسجد، بنسبت مواضع هر کجا نشیبست^{۱۱} دیوار مسجد بلندترست از آنکه، پی بر زمین نشیب نهاده اند، و هر کجا فرازست^{۱۲} دیوار کوتاه ترست، پس بدان موضع که شهر و محله ها در نشیبست^{۱۳} مسجد را درهاست که همچنانکه نقب^{۱۴} باشد، بریده اند، و بساحت مسجد بیرون آورده، و از آن درها یکی را «باب النبی»^{۱۵} گویند، و این در از جانب قبله یعنی جنوبست^{۱۶} و این را چنان ساخته اند که ده گز پهنا دارد و ارتفاع بنسبت درجات^{۱۷} جایی پنج گز علو دارد یعنی

۱- ب: بدان...؛ نپ: بدان فرو. ۲- واو از «ط» است. ۳- ط، ب: نرسیده.

۴- ط: راه...؛ ب: راه ساختند. ۵- کلمه در «نپ» نیست. ۶- ب، ط: «ساخته» ندارد.

۷- «از ابر» مخصوص «ط» است. ۸- نپ: نمانده. ۹- نپ: می چکد. ۱۰- نپ: گفتیم.

۱۱- نپ: کوهست. ۱۲- نپ: فرازست. ۱۳- نپ: نشیب. ۱۴- نپ: لقب.

۱۵- ب، نپ: علیه الصلوة والسلام. ۱۶- ط: جنوبست. ۱۷- ط: بیست درجه.

سقف این مهر، در جایی^۱ بیست گز علوتست. و بر پشت آن پوشش مسجدست، و آن مهر چنان محکمست که بنایی بدان عظیمی بر پشت آن ساخته اند و درو هیچ اثر نکرده. و در آنجا سنگها بکار برده اند که عقل قبول نکند که قوت بشری بدان رسد که آن سنگ را نقل و تحویل کند. و میگویند آن عمارت را سلیمان بن داود علیه السلام کرده است و پیغمبر ماسم^۲ در شب معراج از آن راهگذر^۳ در مسجد آمد و این باب بر جانب راه مکه است، و بنزدیک در، بر دیوار، باندازه سپری بزرگ بر سنگ نقش است^۴ گویند که حمزة بن عبدالمطلب عم رسول ص^۵ آنجا نشسته است سپری بر دوش بسته، پشت بر آن دیوار نهاده، و آن نقش سپر اوست. و بر این در مسجد که این مهر ساخته اند دری^۶ بدو مصراع بر آنجا نشانده، دیوار مسجد از بیرون قریب پنجاه گز ارتفاع دارد و غرض از ساختن این در آن بوده است^۷ تا مردم آن محله را که این ضلع مسجد با آنجاست بمحله دیگر نباید شد. و چون^۸ در خواهند رفت بر در^۹ مسجد از دست راست^{۱۰} سنگی در دیوارست، بالای آن پانزده ارش^{۱۱} و عرض آن چهار ارش^{۱۲}. درین مسجد ازین بزرگتر هیچ سنگی نیست، اما سنگهای چهار گز و پنج گز بسیارست که بر دیوارها^{۱۳} نهاده اند از زمین، بهسی^{۱۴} و چهل گز بلندی. و در پهنای مسجد دریست مشرقی که آن را «باب العین» گویند که چون از این در بیرون روند^{۱۵} و بنشیبی فروروند آنجا چشمه سلوان است. و دری دیگرست همچنین در زمین برده، که آن را باب الحطة^{۱۶} گویند. و چنین گویند که این در آنست که خدای عز و جل بنی اسرائیل را بدین در فرمود در رفتن بمسجد، قوله^{۱۷} تعالی: «ادخلوا الباب سجداً و قولوا حطة نغفر لكم خطاياکم و سنزید الممسین»^{۱۸} و دری دیگرست و آن را «باب السکینه» گویند و در دهلیز آن مسجدیست با محرابهای بسیار و در اولش بسته^{۱۹} است که کسی در نتواند شد^{۲۰}. گویند

۱- ط، ب: جاها. ۲- ب، نپ: علیه الصلوات (نپ: الصلوة) والسلام. ۳- ب، ط: رهگذر.
 ۴- ط: نقش است. ۵- ب، نپ: علیه السلام. ۶- نپ: آن. ۷- نپ: و دری.
 ۸- ط: بوده. ۹- ب، ط: چون. ۱۰- ب، ط: و بر در. ۱۱- نپ: بخط الحاقی. ۱۲- نپ: یا زده.
 ۱۳- نپ: چهار ارش طلو و؛ ب: و چهار ارش عرض همچنین. ۱۴- ب، نپ: دیوار.
 ۱۵- ط: پستی. ۱۶- کده در «ط» نیست. ۱۷- نپ: الخطه. ۱۸- ط: بمسجد
 ۱۹- ۱۶- سورة ۲ (بقره) آیه ۵۵. ۲۰- نپ: (در اصل) : بس، (اصلاح) : بسته.
 ۲۱- اصل: نتوان. متن تصحیح قیاسیست.

تابوت سکینه که ایزد تبارک و تعالی در قرآن یاد کرده است آنجا نهاده است که فرشتگان برگرفتند. و جمله درهای جامع بیت المقدس از^۱ زیر و بالای^۲ نه در است که صفت کرده آمد.^۳

صفت دکان که میان ساحت جامعست و سنگ صخره که پیش از ظهور اسلام آن قبله بوده است. بر میان آن دکانی^۴ نهاده است و آن دکان^۵ از بهر آن کرده اند که صخره بلند بوده است و نتوانسته اند^۶ که آنرا پیوشش در آورند. این دکان^۷ اساس نهاده اند^۸ سیصد و سی ارش در سیصد ارش، ارتفاع آن دوازده گز، صحن آن هموار و نیکو، بسنگ رخام و دیوارهای^۹ همچنین،^{۱۰} درزهای آن بارزیز^{۱۱} گرفته و چهار سوی آن بتخته سنگهای رخام همچون حظیره کرده. و این دکان^{۱۲} چنانست که جز بدان راهها که بجهت آن ساخته اند، بهیچ جای دیگر بر آنجا نتوان شد و چون بر دکان^{۱۳} روند، بر بام مسجد مشرف باشند. و حوضی در میان این دکان^{۱۴} در زیر زمین ساخته اند که همه بارانها که بر آنجا بارد آب^{۱۵} بمجراها^{۱۶} درین حوض رود. و آب این حوض از همه آبها که درین مسجد است پاکیزه تر و خوشتر است. و چهار قبه در این دکان^{۱۷} است، از همه بزرگتر قبه صخره است که آن قبله بوده است.

صفت قبه صخره - بنای مسجد را چنان نهاده است که دکان بمیان ساحت آمده

و قبه صخره بمیان دکان و صخره بمیان قبه. و این^{۱۸} خانه بیست و شش راست، چنانکه هر ضلعی از این هشتگانه سی و سه ارش است. و چهار در بر چهار جانب آن نهاده، یعنی مشرقی و مغربی و شمالی و جنوبی، و میان هر دو در ضلعیست و همه دیوار بسنگ^{۱۹} تراشیده کرده اند مقدار بیست ارش، و صخره را بمقدار صد گز دور باشد

۱ - ب، نپ: «جامع» و «از» ندارند. ۲ - ب، ط: کرده ام. ۳ - ط: دکان. ۴ - کلمه در «نپ» نیست. ۵ - نپ: دکانی. ۶ - ب، ط: نتوانسته. ۷ - نپ: ... دکانی: ط: بر این دکان. ۸ - «ط» کلمه عرض اضافه دارد. ۹ - ط: دیوارهایش. ۱۰ - نپ: و درزهای. ۱۱ - ب: بارزیز. ۱۲ - نپ: آب آن. ۱۳ - ط: بمجراها (ظ بمجراها - حدس حاشیه «ب»). ۱۴ - (یعنی قبه صخره. حاشیه «ب»). ۱۵ - نپ (در اصل): بر سنگ (اصلاح): از سنگ. ۱۶ - ط: و صخره.

و نه شکلی راست دارد، یعنی هر ربع یا مدور^۱ بل سنگیست نامناسب اندام^۲ چنانکه سنگهای کوه باشد^۳ و بچهار جانب صخره چهار ستون بنا کرده اند هر ربع، ببالای دیوار خانه مذکور، و میان هر دو ستون از^۴ چهار گانه، جفتی اسطوانه رخام قايم کرده همه ببالای آن ستونها، و بر سر آن دوازده ستون و اسطوانه بنیاد گنبدی است^۵ که صخره در زیر آنست، و دور صد و بیست ارش باشد و میان دیوار خانه و این ستون ها و اسطوانها، یعنی آنچه مربعست و بنا کرده اند ستون میگویم^۶ و آنچه تراشیده و از يك^۷ پاره سنگ ساخته، مدور^۸، آنرا اسطوانه میگویم^۹. اکنون میان این ستونها و دیوار خانه شش ستون دیگر بنا کرده است، از سنگهای منهدم^{۱۰} و میان هر دو ستون سه عمود رخام ملون بقسمت^{۱۱} راست نهاده، چنانکه در صفا و آل میان دو ستون دو عمود بود، اینجا میان دو ستون سه عمود^{۱۲} است و سر ستونها را بچهار شاخ کرده، که هر شاخی پایه طاقی است و بر سر هر^{۱۳} عمودی دو شاخ، چنانکه بر سر هر^{۱۴} عمودی پایه دو طاق و بر سر هر ستونی پایه چهار طاق افتاده است، آنوقت این گنبد عظیم بر سر این دوازده ستون^{۱۵} که بصخره نزدیکست چنانست که از فرسنگی بنگری^{۱۶} آن قبه چون سر کوهی پیدا باشد، زیرا که از بن گنبد تا سر گنبد سی ارش باشد و بر سر بیست گز دیوار و ستون نهاده است، که آن دیوار خانه است و خانه^{۱۷} بردکان^{۱۸} نهاده است که آن دوازده گز ارتفاع دارد، پس از زمین ساحت مسجد تا سر گنبد شصت و دو گز باشد. و بام و سقف این خانه بنجارت پوشیده است و بر سر ستونها و عمودها و دیوارها^{۱۹} بصفتی^{۲۰} که مثل آن کم افتد، و صخره مقدار بالای مردی از زمین بر ترست. و حظیره یی از رخام برگرد او^{۲۱} کرده اند. تا دست بوی نرسد. و صخره سنگی کبود رنگست

۵

۱۰

۱۵

۲۰

۲۵

۱ - ط: یعنی مدور یا مربع. ۲ - ب، نپ: ... سنگی... اندامست. ۳ - ب، ط: کوهی. ۴ - «ط»، «از» ندارد. ۵ - ط: بالای. ۶ - نپ (در اصل): گنبد. (اصلاح) گنبدیست. ۷ - نپ: می گویم. ۸ - ط: بيك. ۹ - ظاهر آتش کلمه اخير تکرار شده است. ۱۰ - ط: منهدم. ۱۱ - ط: و بقسمت. ۱۲ - (از عمود گوینا مراد اسطوانه است. حاشیه ب). ۱۳ - کلمه از «نپ است». ۱۴ - کلمه از «ط» است. ۱۵ - ط: ستون است. ۱۶ - ط: نیکوی. ۱۷ - (مراد از خانه قبه صخره است. حاشیه ب). ۱۸ - نپ: دکانی. ۱۹ - ب، نپ: دیوار. ۲۰ - ب، نپ: بصفتی. ۲۱ - ط: آن.

و هرگز کس^۱ پای بر آن ننهاده است. و از آنسو که قبله است یکجای نشیمن دارد و چنانست که گویی بر آنجا کسی^۲ رفته است و پایش بدان سنگ فرو رفته است، چنانکه گویی گل نرم بوده که نشان انگشتان پای در آنجا بمانده است^۳ و هفت پی چنین برش است و چنان شنیدم که ابراهیم علیه السلام آنجا بوده است و اسحق علیه السلام کودک بوده است و^۴ بر آنجا رفته و آن نشان پای اوست. و در آن^۵ خانه صخره همیشه مردم باشند^۶ از مجاوران و عابدان، و خانه را^۷ بفرشهای نیکو بپوشانده اند از ابریشم و غیره، و از میان خانه بر سر صخره قندیلی نقره آویخته^۸ است بسلسله نقره گین^۹ و در این خانه بسیار قنادیل نقره است، بر هر یکی نوشته که وزن آن چندست و آن قندیلها^{۱۰} سلطان مصر ساخته است چنانکه^{۱۱} حساب بر میگرفتم^{۱۲} یک هزار من نقره آلات^{۱۳} در آنجا بود و شمعی^{۱۴} دیدم هم آنجا بس بزرگ چنانکه هفت ارش درازی او بود و ستبری سه شبر، همچون^{۱۵} کافور سپید^{۱۶} و بغیر سرشته بود^{۱۷} و گفتند هر سال سلطان مصر شمع بسیار^{۱۸} بدانجا فرستد و یکی از این بزرگ با آن باشد^{۱۹} و نام سلطان بزرگ بر آن^{۲۰} نوشته. و این مکان^{۲۱} جایست که سیوم خانه خدای سبحانه و تعالی است، چه میان علمای دین معروفست که هر نمازیکه در بیت المقدس گزارند^{۲۲} بیست و پنج هزار نماز قبول افتد، و آنچه بمدینه رسول ص^{۲۳} کنند هر نمازی پنجاه هزار نماز شمارند، و آنچه بمکه معظمه^{۲۴} شرف الله تعالی^{۲۵} گزارند بصد هزار نماز

۱ - ب، پ، کسی. ۲ - نپ: بغض الحاقی. ۳ - ط: بمانده. ۴ - و او از «ط» است. ۵ - نپ: این. ۶ - نپ: باشد. ۷ - ب: خانه؛ نپ: (بغض الحاقی): خانه را. ۸ - ط: ب: بر آویخته است. ۹ - ب: نقر گین. ۱۰ - نپ: (بغض الحاقی): قندیلها را؛ ط: قندیلها را. ۱۱ - اصل همه جا: چنانچه (متن تصحیح قیاسیست). ۱۲ - ب، پ، نپ: میگرفتم. ۱۳ - نپ: آلت. ۱۴ - بجز «نپ»: شمعی. ۱۵ - ب، نپ: چون. ۱۶ - ب: زباجی؛ نپ: رباحی (ظ: رباحی حاشیه «ب») اما تصحیح رباحی است. ۱۷ - کلمه در «نپ» نیست. ۱۸ - بجز «نپ»: بسیار شمع. ۱۹ - ط، ب، و «نپ» اصلاح شده؛ و یکی از آنها این بزرگ باشد. متن ما از «نپ» است قبل از اصلاح. ۲۰ - ط: بر زیر آن؛ نپ: (در اصل): آنجا، (ظ: آتخانه؟ حاشیه ب) (اصلاح): آن. ۲۱ - کلمه از «ط» است. ۲۲ - اصل: گذارند (در هر سه موضع) (متن تصحیح حاشیه «ب» است). ۲۳ - ب، پ، نپ: علیه الصلوة والسلام. ۲۴ - نپ: بمکه گزارند. ۲۵ - سه کلمه اخیر در «ط» نیست.

قبول افتد، خدای عزّ و جلّ همهٔ بندگان خود را توفیق دریافت آن روزی کناد .
گفتم^۱ که همهٔ بامها و پشت گنبدها را بارزیز^۲ اندوده اند و بچهار جانب خانه
درهای بزرگ بر نهاده است دو مصراع^۳ از چوب ساج، و آن درها پیوسته بسته باشد.
و بعد از این خانه قبه ییست که آن را قبهٔ سلسله گویند و آن آنست که سلسله^۴ داود
علیه السلام آنجا آویخته است که غیر از خداوند^۵ حق را دست بدان نرسیدی و ظالم و
غاصب را دست از آن کوتاه آمدی^۶ و این معنی نزدیک علمامشهورست، و آن قبه بر
سر هشت عمود رخامست و شش ستون سنگین، و همهٔ جوانب قبه گشاده است، الا^۷
جانب قبله که تا سر بسته است و محرابی نیکو در آنجا ساخته. و هم برین دکان قبه یی
دیگرست بر چهار عمود رخام^۸ و آنرا نیز جانب قبله بسته است^۹، محرابی نیکو بر
آن ساخته، آن را قبهٔ جبرئیل علیه السلام گویند، و فرش در این گنبد نیست، بلکه
زمینش خود^{۱۰} سنگست که هموار کرده اند، گویند شب معراج براق را آنجا
آورده اند تا پیغمبر^{۱۱} رکوب کرد. و از پس آن^{۱۲} قبه یی دیگرست که آنرا قبهٔ
رسول^{۱۳} گویند، میان این قبه و قبهٔ جبرئیل بیست ارش باشد، و این قبه نیز بر
سر^{۱۴} چهار ستون^{۱۵} رخامست و گویند شب معراج رسول^{۱۶} اول بقبهٔ صخره نماز
کرد^{۱۷} و دست بر صخره نهاد و چون بیرون می آمد صخره از برای جلالت او برخاست
و رسول^{۱۸} دست بر صخره نهاد تا باز بجای خود شد و قرار گرفت و هنوز^{۱۹} آن نیمه
معلقست، و رسول صلی الله علیه و آله^{۲۰} و سلم از آنجا بان^{۲۱} قبه آمد که بدو منسوبست و
بر براق نشست و تعظیم این^{۲۲} قبه از آنست. و در زیر صخره غاریست بزرگ چنانکه^{۲۳}
همیشه شمع در آنجا فروخته باشد و گویند چون صخره حرکت برخاستن کرد زبیرش

۵

۱۰

۱۵

۲۰

۲۵

۱ - نپ : گفتیم ؛ ط : و گفتم . ۲ - ط : ... از ارزیز ؛ ب : گنبدها بارزیز .
۳ - ب ، نپ : دو مصراع . ۴ - کلمه از « نپ » است . ۵ - نپ : صاحب . ۶ - ب ،
نپ : دست بدان نرسیدی . ۷ - ط : جز . ۸ - نپ : رخامین . ۹ - ط : دوخته است .
۱۰ - ط : خورده . ۱۱ - نپ : پیغمبر ما . ۱۲ - نپ ، ب : علیه الصلوة والسلام .
۱۳ - نپ : این . ۱۴ - نپ : رسل . ۱۵ - کلمه از « ط » است . ۱۶ - اینجا گویا
ستون را مرادف اسطوانه استعمال کرده است چه تعریف سابق الذکر ستون با رخام بودن این گویا
نیسازد (حاشیه ب) . ۱۷ - ط : کرده . ۱۸ - نپ : هنوز . (بدون واو) . ۱۹ - نپ : باین .
۲۰ - نپ : آن . ۲۱ - ط ، ب : چنانچه .

خالی شد و چون قرار گرفت همچنان بماند.

- صفت درجات راه دکان که بر ساحت جامعست - بشش موضع راه بردگانست و هر یکی را نامیست: از جانب قبله دو راهست^۱ که بآن درجه ها بروند که چون بر میان جای^۲ ضلع دکان بایستند یکی از آن درجات بردست راست باشد و دیگری^۳ بردست چپ، آنرا که بردست راست بود مقام النبی^۴ گویند و آنرا که بردست چپ بود مقام غوری. و مقام النبی^۵ از آن گویند که شب معراج پیغمبر^۶ بر آن درجات بر دکان رفته است و از آنجا در قبّه صخره رفته. و راه حجاز نیز بر آنجا است. اکنون این درجات را پهنای^۷ بیست ارش باشد، همه درجه ها از سنگ تراشیده منهدم^۸ چنانکه هر درجه یکپاره^۹ یا دو پاره سنگست مربع بریده و چنان ترتیب داده^{۱۰} که اگر خواهند با^{۱۱} ستور بآنجا برتوانند^{۱۲} شد، و بر سر درجات چهارستونست، از سنگ رخام سبز، که بزمرّ دشییه است، الا آنکه^{۱۳} برین رخامها نقطه بسیارست از هر رنگ. و بالای هر عمودی از این ده ارش باشد و سطبری چندانکه در آغوش دومرد گنجد، و بر سر این چهار عمود سه طاق زده است چنانکه یکی مقابل درجه^{۱۴} و دو بر دو جانب، و پشت طاقها راست کرده و این را شرفه و کنگره بر نهاده چنانکه مربعی مینماید و این عمودها و طاقها را همه بزر^{۱۵} و مینا منقش کرده اند چنانکه از آن خوبتر نباشد. و دارافزین دکان همه سنگ رخام سبز منقطست و چنانست که گویی بر^{۱۶} مرغزار گلها شکفته است. و مقام غوری چنانست که بر یک موضع سه درجه^{۱۷} بسته است: یکی محاذی دکان، و دو بر جنب دکان، چنانکه از سه جای مردم بروند، و از^{۱۸} اینجا نیز بر سه درجه همچنان عمودها نهاده است و طاق بر سر آن زده و شرفه

- ۱ - ط، ب: دو راهیست. ۲ - ط، ب: جایی. ۳ - ط، ب: دیگر. ۴ - ب: نب، علیه السلام. ۵ - ط: النبی ص. ۶ - ب، نب: علیه الصلوة والسلام. ۷ - نب: پهنای. ۸ - ط: منهدم. ۹ - ب، ط: یکپاره. ۱۰ - نب: بترتیب ساخته؛ ب: ... ساخته. ۱۱ - «با» در «نب» بقطع الحاقیست. ۱۲ - نب: تواند. ۱۳ - بجز «ط»: بر آنکه. ۱۴ - ب، ط: در. ۱۵ - نب: بر. ۱۶ - در «نب» «بر» بقطع الحاقیست. ۱۷ - کلمه در «ط» نیست. ۱۸ - ظاهراً «از» زائد باشد.

نهاده و درجات هم بدان ترتیب که آنجا گفتم^۱ از سنگ تراشیده، هر درجه دو یا سه پاره سنگ طولانی، و بر پیش ایوان نوشته بزرگ و کتابه^۲ لطیف که: « امر به الامیر لیث الدوله نوشتگین^۳ غوری ». و گفتند این لیث الدوله بنده سلطان مصر بوده است و این راهها و درجات وی ساخته است^۴ و جانب مغربی دکان هم دو جایگاه درجه بسته است و راه کرده، همچنان بتکلف که شرح دیگرها را گفتم^۱. و بر جانب مشرقی هم راهیست همچنان بتکلف ساخته و عمودها زده و طاق ساخته و کنگره بر نهاده، آنرا مقام شرقی گویند. و از جانب شمالی راهیست از همه عالی تر و بزرگتر و همچنان عمودها و طاقها ساخته و آنرا مقام شامی^۵ گویند، و تقدیر کردم که بدین شش راه که ساخته اند صد هزار دینار خرج شده باشد.

و بر ساحت مسجد، نه بر دکان، جایست چندانکه مسجدی کوچک بر جانب شمالی، که آنرا چون حظیره ساخته اند از سنگ تراشیده و دیوار او بیالای مردی پیش نباشد^۶ و آنرا محراب داود^۷ گویند. و نزدیک حظیره سنگیست بیالای مردی که سروی چنانست که زیلوی^۸ کوچک بر آن^۹ موضع افتد^{۱۰} سنگ ناهموار، و گویند این کرسی سلیمان علیه السلام^{۱۱} بوده است و گفتند که سلیمان علیه السلام بر آنجا نشست بدانوقت که عمارت مسجد همی کردند. این معنی در جامع بیت المقدس دیده بودم و تصویر کرده و همانجا بر روزنامه یی که داشتم تعلیق زده^{۱۲} از نوادر بمسجد^{۱۳} بیت المقدس درخت جوز^{۱۴} دیدم.

پس از بیت المقدس زیارت^{۱۵} ابرهیم خلیل الرحمن علیه السلام^{۱۶} را عزم کردم^{۱۷}، چهارشنبه غرة ذی القعدة سنه ثمان^{۱۸} و ثلاثین و اربعمائه^{۱۹}. از بیت المقدس تا آنجا که آن

۱ - نی: گفتیم. ۲ - ط: کتابت ۳ - نی: نوشتگین. ۴ - ط، ب: بوده. ۵ - ط: ساخته. ۶ - نی: السامی. ۷ - ب، نی: باشد. ۸ - ط: داود علیه السلام. ۹ - نی (در اصل): ریلولی (اصلاح): ریلولی. ۱۰ - ب: کوچکتر از آن. ۱۱ - این جمله از «سروی» تا اینجا مضطرب و نامفهوم است و لابد تحریفی و غلطی در آن هست (حاشیه ب). ۱۲ - علیه السلام از «ط» است. ۱۳ - مقصود از این عبارت چیست و بکجا راجعت؟ (حاشیه ب). ۱۴ - نی: بسجد آدینه. ۱۵ - ب: خورد؛ نی: خورد (= مورد؛ حاشیه ب). ۱۶ - نی: زیارت. ۱۷ - ب، نی: علیه الصلوة والسلام. ۱۸ - ط: کرده. ۱۹ - کلمه در «نی» نیست. ۲۰ - «ط» افزوده: بجانب مقصود حرکت نمود.

مشهدست شش فرسنگست و راه سوی جنوب می‌رود و در^۱ راه دیه‌های بسیارست و
 زرع^۲ و باغ بسیار^۳ و درختان بی‌آب، از انگور و انجیر و زیتون و سماق خود روی^۴
 نهایت ندارد^۵. بدو فرسنگی شهر چهار دیه‌است و آنجا چشمه‌یست و باغ و بساتین بسیار
 و آنرا فرادیس گویند، خوشی موضع را^۶. و یکفرسنگی شهر بیت المقدس ترسایان را
 جایست که آنرا عظیم بزرگ میدارند و همیشه قومی آنجا مجاور باشند و زایران
 بسیار رسند و آنرا بیت‌اللحم گویند و ترسایان قربان^۷ آنجا کنند و از روم آنجا بسیار
 آیند و من آنروز که از شهر بیامدم^۸ شب آنجا بودم.

صفت مشهد^۹ خلیل علیه‌السلام - اهل شام و بیت المقدس این مشهد را خلیل

گویند و نام دیه^{۱۰} نگویند، نام آن دیه مطلق^{۱۱} است و بر این مشهد وقفست^{۱۲} با
 بسیار دیه‌های^{۱۳} دیگر و بدین دیه^{۱۴} چشمه‌یست که از سنگ بیرون می‌آید آبکسی
 اندک و راهی دور، جوی بریده و آنرا نزدیک دیه^{۱۵} بیرون آورده و از بیرون دیه^{۱۶} حوضی
 ساخته‌اند سرپوشیده آن آب را در آن حوض همی گیرند^{۱۷} تا تلف نشود، تا مردم
 دیه^{۱۸} و زایران را کفاف باشد. مشهد بر کنار دیه است از سوی جنوب و آنجا جنوب
 مشرقی^{۱۹} باشد. مشهد چهار دیوار است از سنگ تراشیده ساخته و بالای آن هشتاد
 ارش در پهنای چهل ارش، ارتفاع^{۲۰} دیوار بیست ارش. سر دیوار دو ارش تخت
 دارد. و محراب و مقصوره‌ی کرده است از پهنای ابن عمارت، و در مقصوره محراب‌های
 نیکو ساخته‌اند، و دو گور در مقصوره نهاده است، چنانکه سرهای ایشان از سوی
 قبله است و هر دو گور بسنگ‌های تراشیده بی‌الای مردی بر آورده‌اند، آنکه بر دست

۱ - ب، نپ: بر. ۲ - نپ: وز. ۳ - ب: بسیار است. ۴ - ط: بی نهایت؛
 ۲۰ نپ: خود نهایت ندارد و. ۵ - نپ (اصل مانند متن ما) (باصلاح جدید): از خوشی موضع.
 ۶ - ب، ط: آنجا قربان. ۷ - ط: می‌آمدم. ۸ - کلمه از «ط» است. ۹ - ب، نپ:
 صلوات الله علیه. ۱۰ - نپ: دیه. ۱۱ - نپ: (در اصل) مرطلون (اصلاح): مرطون (-
 بیرون؛ معجم البلدان یا قوت ج ۲ ص ۶۸۸ حاشیه ب). ۱۲ - نپ (اصلاح جدید): وقفیست.
 ۱۳ - نپ: دیه‌های. ۱۴ - نپ: میگیرند. ۱۵ - ط: جنوبی و مشرقی. «ب» در حاشیه نسبت
 ۲۵ باین ترکیب اظهار تردید کرده است). ۱۶ - (عبارت مفهوم نیست میگوید بالای آن هشتاد
 ارش و ارتفاع بیست ارش فرق بین «بالا» و «ارتفاع» چیست؟ شاید در عبارت سقعی و تعریفی باشد.
 حاشیه ب) ممکن است کلمه «بالا» تصحیف کلمه پهن باشد و در این صورت عبارت استوار خواهد بود.

راستست قبر اسحاق بن ابراهیم است و دیگر از آن زن اوست علیه السلام^۱، میان هر دو گور مقدار ده ارش باشد و در این مشهد زمین و دیوار را بفرشهای قیمتی و حصیرهای مغربی آراسته اند^۱، چنانکه از دیبا نیکوتر بود^۲ و مصلی^۳ نمازی حصیر آنجا دیدم^۴ که گفتند امیر الجیوش، که بنده سلطان مصرست، فرستاده است. گفتند آن مصلی در مصر به سی دینار زر مغربی خریده اند که اگر آن مقدار دیبای رومی بودی بدان بها نیرزیدی و مثل آن هیچ جای^۵ ندیدم. چون از مقصوره بیرون روند بمیان^۶ ساحت مشهد دو خانه است هر دو مقابل قبله، آنچه بر دست راست است اندر آن قبر ابراهیم خلیل علیه السلام^۷ است و آن خانه بی بزرگست و در اندرون آن خانه بی دیگرست که کرد او بر توان^۸ گشت و چهار دریچه دارد که زایران گرد خانه میکردند^۹ و از هر^{۱۰} دریچه قبر را می بینند و خانه را^{۱۱} زمین و دیوار در فرشهای دیبا گرفته اند^{۱۲} و گوری از سنگ بر آورده بمقدار^{۱۳} سه گز و قندیلها و چراغدانهای نقره گین^{۱۴} بسیار آویخته. و آن خانه دیگر که بر دست چپ قبله است، اندر آن گور ساره است که زن ابراهیم^{۱۵} علیه السلام بود^{۱۶}. و میان هر دو خانه رهگذری، که در هر دو خانه در آن رهگذرست چون دهلیزی و آنجا نیز قنادیل و مسرجهای^{۱۷} بسیار آویخته، و چون از این هر دو خانه بگذرند دو گورخانه دیگرست نزدیک هم: بر دست راست قبر یعقوب پیغمبر علیه السلام است و بر^{۱۸} دست چپ گورخانه زن یعقوب است. و بعد از آن خانه هاست که ضیافتخانهای ابراهیم صلوات الله علیه بوده است. و در این مشهد شش گورست. و از این چهار دیوار بیرون^{۱۹} نشیبی است و در آنجا^{۲۰} گورخانه^{۲۱} یوسف بن یعقوب علیه السلام است، گنبدی نیکو ساخته اند و گوری سنگین کرده، و

۱۰

۱۵

۲۰

۲۵

۱- کلمه در «ط» نیست. ۲- اصل: آراسته. ۳- نپ: بود مصلی؛ ط: ... مصلی. ۴- ب، نپ: دیدم آنجا. ۵- نپ: این. ۶- نپ: که. ۷- ب، ط: جامی. ۸- نپ: بیبانه. ۹- ب، نپ: صلوات الله علیه. ۱۰- ط: آن ... ب: ... تواند. ۱۱- ب، ط: مینگردند. ۱۲- نپ: بهر. ۱۳- ط: خانه را از. ۱۴- ب، نپ: گرفته است. ۱۵- نپ: مقدار. ۱۶- ب: چراغدانها نقره گین؛ ط: چراغدانها... ۱۷- نپ: ابراهیم است. ۱۸- ط: بوده؛ «نپ» کلمه را ندارد. ۱۹- نپ: و مسرجه. ۲۰- ب، نپ: از. ۲۱- ط: پس از این چهار دیوار. ۲۲- بجز «ط»؛ و از آنجا. (احتمال حاشیه «ب»؛ و آنجا). ۲۳- ب، نپ: گور.

بر آنجانب که صحراست، میان گنبد یوسف علیه السلام و این مشهد، مقبره بی‌عظیم کرده اند و از بسیاری جایها^۱ مرده‌ها^۲ بدانجا آورده اند و دفن کرده، و بر بام مقصوره بی که در مشهد است حجره‌ها ساخته اند، مهمانان را که آنجا رسند، و آنرا اوقاف بسیار باشد از دیهها^۳ و مستغلات^۴ در بیت المقدس. و آنجا اغلب جو باشد و گندم اندک باشد و زیتون بسیار باشد. مهمانان و مسافران و زایران را نان و زیتون دهند. آنجا مدارها^۵ (؟) بسیار است که با ستر^۶ و گاو همه روز آرد کنند، و کنیزکان باشند که همه روز نان پزند و نان‌های ایشان هر یکی یکمن باشد، هر که آنجا رسد او را هر روز یک گرده نان و کاسه بی عدس. بزیت پخته دهند، و مویز نیز دهند^۷، و این عادت از روزگار خلیل الرحمن علیه السلام تا این ساعت بر قاعده مانده. و روز^۸ باشد که پانصد کس آنجا برسند و همه را آن ضیافت مهیا باشد. و گفتند^۹ که اول این مشهد را درنساخته بودند و هیچکس درتوانستی رفتن، الا از ایوان^{۱۰} از بیرون زیارت کردند، چون مهدی بملك مصر بنشست فرمود تا آنرا در بگشادند و آلت‌های بسیار بنهادند^{۱۱} فرش و طرح و عمارت بسیار کردند و در مشهد بر میان دیوار شمالیست چنانکه از زمین بچهار گز بالاست، و از هر دو جانب درجات سنگین ساخته اند که یک جانب^{۱۲} بروند و بدیگر جانب فروروند^{۱۳} و دری آهنین کوچک بر آنجا^{۱۴} نشانده است.

پس من از آنجا با^{۱۵} بیت المقدس آمدم، و از بیت المقدس پیاده با جمعی که عزم سفر حجاز داشتند برفتم، دلیل ما^{۱۶} هردی جلد و پیاده و نیکو روی^{۱۷} بود، او را ابوبکر همدانی می‌گفتند. نیمه^{۱۸} ذی القعدة سنه ثمان و ثلثین و اربعمائه از بیت المقدس

- ۱ - ط، ب : جاها . ۲ - ب : مرده را ؛ نپ : (در اصل) : مردم (اصلاح) . مرده .
 ۳ - ط : دیهات ؛ نپ : دیها . (متن احتمال حاشیه «ب» است) . ۴ - ط : مستغلات .
 ۵ - نپ : با ستر . ۶ - نپ : روزه . ۷ - نپ : بدهند . ۸ - ط، ب : روزی .
 ۹ - ط، ب : گویند . ۱۰ - ط «الا از ایوان» ندارد . ۱۱ - نپ (در اصل) : از (بعد با قلسی جدید آن را زده اند، ولی هیچ چیز بجای آن نوشته) . ۱۲ - نپ : بآنجا .
 ۱۳ - ط . فرود آیند . ۱۴ - ب، ط : به . ۱۵ - کلمه از «ط» است . ۱۶ - ب پیاده
 ۱۷ - رو نیکو ؛ نپ : پیاده روی (ظ) . ۱۸ - ط، ب : به نیمه .